

# بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون‌شهری در تهران با تأکید بر احساس نابرابری فضایی

نوین تولایی<sup>۱</sup>

دکترای شهرسازی، استادیار گروه علوم اجتماعی

دانشگاه شهید بهشتی

جلیل یاری<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت ۱۳۸۹/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش ۱۳۹۰/۱۰/۶)

## چکیده:

هدف این مقاله بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت درون‌شهری در تهران، با تأکید بر احساس نابرابری فضایی است. گروه‌ها و اقشار مختلف مردم در تهران بر مبنای ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی در محلات خاصی از شهر متراکم شده‌اند. برخی از محلات به دلیل برخورداری از امکانات و فرصت‌های کالبدی و اجتماعی از جذابیت خاصی برای شهرنشینان تهرانی برخوردار هستند. این امر باعث تمایل خانوارها برای مهاجرت به سمت این محلات شده است. افراد با مشاهده، ادراک و مقایسه امکانات مناطق مختلف شهر دچار احساس نابرابری و محرومیت می‌شوند، که محصول نهایی آن احساس نارضایتی از محله مسکونی خود می‌باشد. در تحقیق حاضر، بعد از کاوش تئوری‌های مرتبط با مسئله تحقیق، و جمع‌آوری داده‌های میدانی از شهروندان ساکن محلات پایین‌شهر، مرکز شهر و بالاشهر تهران، تلاش شده است، میزان تمایل پاسخگویان به سکونت در محلات بالاشهری اندازه‌گیری شود و ارتباط آن با دیگر متغیرهای اجتماعی بررسی گردد. بر اساس یافته‌های تحقیق، بخش قابل توجهی از شهروندان مناطق پایین‌شهر و مرکز شهر تهران تمایل به جابجایی به سمت بالاشهر هستند. احساس نابرابری در بعد تحصیلات و ثروت (ابعاد مرتبط با پایگاه اجتماعی اقتصادی) و تسهیلات و دسترسی‌ها (ابعاد مرتبط با ساختار کالبدی شهری) به نفع مناطق بالاشهری، و در بعد ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی به سود مناطق پایین‌شهر تهران است. همچنین، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که یکی از دلایل عدم تمایل ساکنان پایین‌شهر به مهاجرت به سمت محلات بالاشهر، میزان بالای رضایت آنها از محله مسکونی خود می‌باشد. اما در محلات مرکزی این متغیر در تبیین الگوی سکونت‌گزینی افراد نقش مهمی ندارد. در مناطق پایین‌شهر، متغیر «مکان سکونت دیگران مهم» (دوستان و اعضای فامیل) در تعیین محله ایده‌آل برای سکونت مؤثر بوده است، اما تأثیر این متغیر در بین پاسخگویان محلات مرکزی شهر معنی‌دار نبوده است.

**واژگان کلیدی:** نابرابری فضایی، جدایی‌گزینی، بالاشهر، پایین‌شهر، تهران.

<sup>۱</sup>. آدرس الکترونیکی: tavallaei@yahoo.com

<sup>۲</sup>. آدرس الکترونیکی: Jalilyari@gmail.com

### طرح مسئله

همزمان با تغییر ساختار کالبدی و اجتماعی شهر تهران، گروه‌ها و اقشار مختلف مردم به صورت طبقه‌بندی شده در محلات خاصی از شهر متراکم شده‌اند. تراکم و تمرکز جمعیت در بخش‌های خاص منجر به جدایی‌گزینی و سبک‌های زندگی متنوعی در داخل کلیت شهر گشته است. اما برخی از محلات به دلیل برخورداری از امکانات و فرصت‌های کالبدی و اجتماعی از جذابیت خاصی برای شهرنشینان تهرانی برخوردار شده که موجب افزایش تمایل خانوارها به تغییر مکان سکونت به سمت این محلات شده است.

در تهران، امکانات و فرصت‌ها به گونه‌ای توزیع شده‌اند که نواحی شمالی شهر (بالاشهر) نسبت به مناطق جنوبی (پایین‌شهر) دارای تسهیلات کالبدی و امکانات و فرصت‌های اجتماعی-اقتصادی بیشتری است. چنین توزیع نابرابری سبب شده است، میزان رضایت افراد از محله مسکونی خود، با مقایسه اجتماعی و در نتیجه احساس محرومیت و احساس نابرابری اجتماعی‌چار تغییرات اساسی شود. در ادامه این روند نیز میزان تمایل به سکونت در محله مسکونی خود، و یا تمایل به مهاجرت از آن محله، حداقل به صورت ذهنی تغییر کرده است.

در تحقیق حاضر، بعد از کاوش تئوری‌های مربوط به مسئله تحقیق، تلاش می‌شود با استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده از شهروندان ساکن تهران به این سؤال پاسخ داده شود: میزان تمایل شهروندان تهرانی به سکونت در محلات بالاشهری چقدر است؟ احساس نابرابری افراد در مناطق بالاشهر و پایین‌شهر تهران به چه میزان است؟ شهروندان تهرانی از محله مسکونی خود چقدر رضایت دارند؟ چه عواملی باعث تمایل به سکونت در محلات خاصی از شهر می‌شود؟

### مفاهیم بالاشهر و پایین‌شهر

بر مبنای تئوری سازه‌نگاری اجتماعی<sup>۱</sup> واقعیت اجتماعی، محصول تعامل افراد و گروه‌ها است (گیدنز، ۲۰۰۶: ۱۰۳۴). کلمات «بالاشهر» و «پایین‌شهر» به مثابه سازه‌های اجتماعی، واقعیت‌هایی هستند که در نتیجه تعامل افراد در جامعه ساخته شده‌اند و به صورت مستمر در

---

1. social constructionism

جامعه جریان دارند.

معنایی که فرد از این سازه‌ها ادراک می‌کند به طور معمول از دو منبع مهم تغذیه می‌شوند. اولاً فرد این واژه را در جمله‌ای با معنای خاص و زمینه اجتماعی خاص می‌شنود و یا می‌خواند. فرد با شنیدن کلمه در یک جمله، و در یک موقعیت مکانی و زمانی مشخص، ادراکی از ابعاد مختلف معنایی این سازه به دست می‌آورد. هر چند که ممکن است این ادراک در وهله اول برای خود فرد مبهم باشد، اما فرد با شنیدن مکرر این کلمات در موقعیت‌های مختلف، معنای این کلمات را در ذهن خود منظم کرده و به یک سری معنای نسبتاً ثابت می‌رسد. این معنای در واقع بازتاب ذهنیت افراد جامعه نسبت به این دو سازه است که در ذهن فرد جاسازی شده است. دومین منبع لازم برای ایجاد معنای یک سازه، ذهن فرد است. فرد با تحلیل ذهنی سازه و ایجاد روابط منطقی بین ادراکات خود از موقعیت‌های مختلف، به یک جمع‌بندی نهایی می‌رسد و معنای سازه را در ذهن خود تثبیت می‌کند. حال این معنا تا زمانی که، در مواجهه با موارد تجربی یا ذهنی، مورد مناقشه واقع نشده است، به همان صورت در ذهن فرد استمرار خواهد داشت.

بالاشهر در معنای لغوی کلمه، به معنای منطقه بالای شهر است. در این حالت، بالا و پایین معمولاً مبنای جغرافیایی دارد، به این صورت که بخشی از شهر صرفاً به دلیل واقع شدن در ارتفاع بالاتر، بالاشهر نامیده می‌شود و قسمت‌هایی که در ارتفاع پایین واقع شده‌اند پایین شهر نامیده می‌شوند. در حوزه محاورات اجتماعی، کلمه «بالا» دارای بار معنایی مثبت و ارزشمندی است و «پایین» از ارزش اجتماعی کمتری برخوردار است. در فرهنگ دینی، نیز اشاراتی به برتری بالا بر پایین شده است. برای مثال اصطلاح اعلی علیین در مقابل اسفل السافلین آمده، و عرش که در آسمان‌ها واقع است در برابر فرش که زمینی است می‌باشد. بنابراین، از منظر دینی، بالا نسبت به پایین استعلائی و ارزشمند است. در فرهنگ سنتی ایران نیز معمولاً کلمات بالا و پایین، با بار ارزشی متضاد در مقابل همدیگر واقع شده‌اند. صدر مجلس جایی است که بزرگان قوم (نخبگان جامعه) می‌نشینند و جلوس عامه (طبقات پایین‌تر) در آنجا قبیح و ممنوع است. بالانشین معمولاً به کسی گفته می‌شود که دارای مقام و منصب بالاتری نسبت به دیگران است و صدر مجلس جای اوست. اوج عزت در مقابل حضيض ذلت واقع شده و عبارت «ما زبالاییم و بالا می‌رویم» نیز هدف

غایی را بالانشینی معرفی می کند. اما، پایین دست و زمین گیر شدن، نشان دهنده فقر و ناداری است و آنچنان دارای ارزش اجتماعی مثبتی نیست. بنابراین، «بالا» صفتی مثبت است و عموماً کلماتی که دارای صفت «بالا» باشند، دارای بار مثبت خواهند بود. از این منظر، بالاشهر نسبت به پایین شهر دارای بار معنایی مثبتی تلقی می شود و فی نفسه نشان دهنده نابرابری فضایی بین این دو منطقه جغرافیایی است.

### فضای اجتماعی

برای درک پدیده شهر و جامعه به طور کلی، تدوین مفهوم مناسبی از فضا ضروری است (هاروی، ۱۳۷۶: xxiv). فضا به مثابه یک امر واقع، سازه‌ای اجتماعی است که توسط جامعه (روابط و کنش‌های اجتماعی) ساخته و پرداخته می شود و در همان حال، روابط و کنش‌های اجتماعی نیز بر اساس فضا شکل می گیرند (افروغ، ۱۳۷۷؛ و برگر و لاکمن، ۱۳۷۵).

اندیشمندان جامعه‌شناسی از دیرباز بر مفهوم فضا به عنوان یک عامل تأثیر گذار در نوع روابط اجتماعی تأکید داشته‌اند. در اندیشه امیل دورکیم، تمرکز و تراکم جوامع و اشکال فضایی ناشی از آن، هر چند خود معلول روابط اجتماعی پیشینی است، اما تأثیری علی بر روابط اجتماعی دارد. از دیدگاه ماکس وبر نیز جهان کالبدی در رابطه با فعالیت‌های هدفدار و معنادار، می تواند در پیشبرد اهداف عاملان نقشی ایفا کند و یا محدود کننده آن باشد. همچنین، جورج زیمل نیز بر اهمیت فضا تأکید می کند و معتقد است که «ماهیت روابط اجتماعی بر حسب آنکه مشارکت کنندگان به لحاظ فضایی مجاور یکدیگر یا جدا از یکدیگر باشند، تغییر می کند» (افروغ، ۱۳۷۷: ۴۱-۳۵).

جامعه‌شناسان معاصر نیز در تبیین مناسبات اجتماعی به اهمیت مفهوم فضا و مکان به عنوان یک عامل برجسته اشاره کرده‌اند. آنتونی گیدنز معتقد است که تقسیم مکانی، یک وجه اصلی تمایز یافتگی طبقاتی است. به تعبیر گیدنز، مفهوم محل<sup>۱</sup> بر مفهوم فضای<sup>۲</sup> مورد استفاده در جغرافیای اجتماعی ارجحیت دارد، چون بر فضا به مثابه مقرر و محیطی برای تعامل دلالت دارد (همان: ۶۶-۶۵). به نظر گیدنز مفهوم محل «منطقه‌ای کالبدی است که بخشی از زمینه تعامل محسوب می شود، مرزهای مشخص دارد و به تمرکز تعامل به شیوه‌ای خاص یاری می رساند» (گیدنز، ۱۹۸۴: ۳۷۵).

1. locale

2. space

مانوئل کاستلز نیز بر این باور است که فضا انعکاس جامعه نیست، بلکه تجلی آن است. به عبارت دیگر، فضا فتوکپی جامعه نیست بلکه خود جامعه است. از نظر کاستلز، اشکال و فرایندهای فضایی را دینامیسم ساختار کلی جامعه ایجاد می‌کند. به این صورت که تضادها و استراتژی‌های نقش‌آفرینان اجتماعی که در صدد کسب منافع و ارزش‌های خود هستند. باعث شکل‌گیری گرایش‌های متناقض اجتماعی می‌شود که در نهایت منجر به بروز عینی این تناقضات به صورت امر مادی و فضایی می‌گردد. بنابراین از منظر کاستلز، مکان، تکیه‌گاه مادی عملکردهای اجتماعی است که در یک زمان انجام می‌گیرند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۷۶-۴۷۵).

### نابرابری فضایی

هر چند که نابرابری یکی از مأنوس‌ترین حقایق زندگی اجتماعی است، اما در عین حال، نابرابری اجتماعی، مسئله‌ای نیست که به سادگی حل یا تبیین گردد (گرب، ۱۳۸۱: ۹). جامعه‌شناسی با نابرابری اجتماعی و موقعیت‌های فضایی که زندگی اجتماعی در آن اتفاق می‌افتد مرتبط بوده است. به عبارت دیگر، مطالعه نابرابری - اینکه چه کسی چه چیزی را به دست آورده و چرا - از ابتدای تأسیس رشته جامعه‌شناسی در قلب این رشته دانشگاهی قرار گرفته است، اما جامعه‌شناسان در فهم این مطلب که «کجا» نیز یک بخش اساسی توزیع منابع به حساب می‌آید موفق نبوده‌اند (لوبائو و همکاران، ۲۰۰۷: ۲-۱). همچنین، تهیه مقیاس مناسب و انتخاب روش اندازه‌گیری نابرابری فضایی، در تحلیل‌های جامعه‌شناختی معاصر با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌باشد (تیکمایر، ۲۰۰۰: ۸۰۸). علاوه بر این، مطالعات اندکی پیرامون نابرابری فضایی در کشورهای در حال توسعه انجام پذیرفته است (نوربخش، ۲۰۰۵: ۴۷۳).

نابرابری اجتماعی دارای جلوه‌های فضایی است (ساوج و وارد، ۱۳۸۰: ۹۲)، به این معنا که نابرابری‌های اجتماعی عموماً در فضای کالبدی اتفاق می‌افتند و در نتیجه تجلی فضایی دارند. پل وایت بر این نظر است که جوامع شهری خود محمل نابرابری‌های اجتماعی هستند (وایت، ۱۹۹۸: ۱). یکی از انواع نابرابری‌های موجود در شهر، نابرابری فضایی است. منظور از نابرابری فضایی، «توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا» است (چلیبی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). یکی از اشکال قابل رؤیت این نوع نابرابری، بالاخص در کشورهای در حال

توسعه، عبارت است از نابرابری جغرافیایی درون شهرهای بزرگ (به اصطلاح شمال و جنوب). نابرابری فضایی دارای آثار و پیامدهای منفی مخصوص به خود است. اول از همه اینکه، نابرابری فضایی امکان استفاده بهینه از فضا را از جامعه سلب می‌نماید. دوم، این نوع نابرابری در رابطه با سایر نابرابری‌های اجتماعی موجبات تراکم جغرافیایی فقر را فراهم می‌سازد و به این ترتیب به نوبه خود استثمار و محرومیت را به طور مضاعف تشدید می‌کند. سوم، نابرابری فضایی از طریق تضعیف انسجام فضایی می‌تواند به طور بالقوه انسجام جامعه‌ای را هم تحت‌الشعاع خود قرار دهد. چهارم، نابرابری فضایی تخصیص بهینه و داوطلبانه نیروی انسانی، به خصوص نیروی انسانی متخصص را در فضا تقریباً ناممکن می‌سازد. بالاخره پنجم آنکه، نابرابری فضایی نقش مؤثری در تشدید مهاجرت‌های بی‌رویه ایفا می‌نماید و از این طریق توزیع بهینه جمعیت در فضا را غیرممکن می‌سازد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۲۰-۲۱۹).

### نابرابری فضایی در تهران

در تهران، علاوه بر شیب کالبدی بر زمین، یک شیب اجتماعی نیز در مقیاس بزرگ وجود دارد. به این صورت که نیمه شمالی شهر، که محل زندگی طبقات متوسط و بالاست، نسبت به نیمه جنوبی از طیف وسیعی از امتیازات اجتماعی و کالبدی برخوردار است. این شیب اجتماعی باعث به وجود آمدن شکاف آشکاری میان شمال و جنوب شهر شده است. شمال شهر دارای خیابان‌های بزرگتر، با خانه‌های وسیع‌تر، تراکم کمتر، زمین‌های گران‌تر، خانوارهای کوچکتر، میزان سواد و اشتغال بیشتر، تمرکز بیشتر امکانات رفاهی مدرن و فضای سبز بیشتری است در حالی که منطقه جنوبی شهر در منتهی الیه مقابل این ویژگی‌ها قرار دارد. جنوب تهران منطقه پذیرایی از اکثر مهاجران فقیر است. بیشترین میزان شاخص توسعه در مناطق شمالی تهران متمرکز شده است در عین حال تراکم شاخص‌های فقر نیز در نیمه جنوبی تهران می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که جامعه شهری در تهران عمیقاً قطب‌بندی شده است به این صورت که شمال شهر محل زندگی طبقات ثروتمند و متوسط روبه بالا و جنوب شهر محل زندگی تهیدستان و حاشیه‌نشینان است. این الگوی جداسازی شمال-جنوب بازتاب لایه‌بندی‌های درآمدی جامعه‌ای است که در آن مناسبات به نحوی فزاینده بر طبق دسترسی افراد به پول تعریف می‌شود. این روند که به پدیده‌ای گسترده بدل

شده است، الگویی را پی نهاده که به موجب آن کسانی که به لحاظ مالی امکان انتخاب محل زندگی خود را دارند، به تدریج به طرف شمال نقل مکان می‌کنند. جنوب شهر نیز برای آنهایی باقی می‌ماند که آزادی انتخاب محدودتری دارند (کاستلو، ۱۳۶۸؛ مدنی‌پور، ۱۳۸۱؛ مرصوصی، ۱۳۸۳).

پستی و بلندیتهران نیز، موجب توزیع نابرابر آلودگی شده است. میزان تأثیر آلودگی بر درختان و بیماری‌های ناشی از آن را می‌توان به عنوان شاخص نابرابری بین شمال و جنوب در سراسر شهر ردیابی کرد. موقعیت مکانی و ارتفاع شمال شهر این امتیاز را به آن بخشیده است که فاصله‌ای امن‌تر با دود و غباری داشته باشد که قسمت اعظم سال، شهر را می‌پوشاند. تراکم کمتر و بادهای کوهستانی از دیگر عواملی هستند که میزان آلودگی را در شمال شهر کاهش می‌دهند. در مقابل شمال، مرکز شهر و به ویژه مرکز جنوبی و جنوب شهر در نتیجه تراکم زیاد مسکونی و تمرکز فعالیت‌های تجاری و صنعتی، آلوده‌ترین مناطق تهران هستند (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۱۹). البته، در دهه‌های اخیر، میزان آلودگی هوا در مناطق شمالی شهر تهران نیز افزایش یافته است و همین امر باعث کاهش فاصله نسبی آلودگی بین شمال و جنوب شده است.

شکاف اجتماعی آشکار شهر همچنین در شرایط مسکن نیز مشهود است. مجموعه‌ای از شاخص‌های کیفی و کمی نشان می‌دهد که بخش‌های مرکزی و غربی نسبت به بخش‌های جنوبی از شرایط بهتری برخوردارند (رفیعی، ۱۳۶۸؛ به نقل از مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

نتایج تحقیق نصیری و اعظمی (۱۳۸۵) نیز نشان می‌دهد که در مناطق ۲۲ گانه تهران تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای از نظر فرصت‌های شغلی وجود دارد. به طوری که گروه شغلی کارگران ساده در بخش‌های جنوبی شهر بیش از نیمه شمالی آن متراکم هستند. همچنین بررسی‌های انجام شده راجع به پراکندگی فقر با استفاده از ساکنان چهار نفر به بالا ساکن در یک اتاق حکایت از آن دارد که مناطق متراکم فقر نیز به طور یکسان در شهر پراکنده نشده‌اند. چنانکه مناطق جنوب شهر، حوزه‌های متمرکز فقر را تشکیل می‌دهند.

## جدایی‌گزینی<sup>۱</sup>

به طور معمول، مردم در جوامع شهری در مجاورت افرادی زندگی می‌کنند که منزلت

1. Segregation

اجتماعی برابری با آنها دارند. از این رو است که ساختارهای اجتماعی محلات شهری از یکدیگر متفاوتند؛ گروه‌های کم درآمد، در محلات عقب‌مانده زندگی می‌کنند و گروه‌های پردرآمد، محلات و حومه‌های سالم و زیبای شهرها را انتخاب کرده‌اند. چنین الگوی سکونتی که در آن افراد متفاوت دارای سکونتگاه‌های متفاوتی هستند، جدایی‌گزینی گفته می‌شود (شکوئی، ۱۳۶۵: ۴۲). از منظر دیوید هاروی، جدایی‌گزینی مسکونی در شهرهای سرمایه‌داری به معنای دسترسی متفاوت به منابع کمیاب لازم برای تصرف ظرفیت بازار است (هاروی، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

عموماً خانواده‌های شهری، در انتخاب محله مسکونی چهار عامل مهم را مد نظر قرار می‌دهند:

- ۱- میزان درآمد: عموماً اقشار کم درآمد در محلاتی از شهر که قیمت مسکن زیاد است قادر به خرید مسکن نمی‌باشند و ضرورت‌های زندگی، این طبقه را مجبور می‌سازد تا در محلات معین شهری که قیمت و اجاره مسکن پایین است زندگی کنند. در مقابل، محلات سالم و زیبای شهر ویژه طبقه پردرآمد می‌باشد.
- ۲- پایگاه اجتماعی: این عامل گاهی وابسته به درآمد و زمانی پیوسته با سطح فرهنگی خانواده‌هاست. خانواده‌ها بر حسب پایگاه اجتماعی خود، محلات خاصی را برای سکونت انتخاب می‌کنند.
- ۳- ساخت خانواده‌ها: هر خانواده، دوره‌هایی در زندگی دارد (مرحله ازدواج زن و مرد تا ازدواج فرزندان و دوره سالمندی)؛ در هر یک از این دوره‌های زندگی، تغییر سلیقه خانواده‌ها برای انتخاب محل سکونت، جابجایی مکانی در داخل شهرها را سبب می‌شود.
- ۴- علاقه به جابجایی: تمایل به جابه‌جایی مکانی و مهاجرت درون شهری در بین خانواده‌های مختلف، بسته به ساخت خانوار، پایگاه اجتماعی، و میزان بهره‌مندی از سرمایه‌های اجتماعی، دارای نوسانات متفاوتی است (شکوئی، ۱۳۶۵: ۴۳-۴۲).

## مهاجرت

یکی از پدیده‌های مرسوم شهرهای مدرن، مهاجرت شهرنشینان در داخل محدوده شهری، از یک محله به محله دیگر است. مطالعات شهری زیادی بر محور مهاجرت انجام پذیرفته است. اصولاً رویکرد جامعه‌شناختی نسبت به شهر تا حد زیادی بر پدیده مهاجرت متمرکز شده



است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۴). در تعریف مهاجرت باید گفت که مهاجرت، حرکت بالنسبه دائمی جمعی است به نام مهاجر از یک مکان به مکان دیگر، که قبل از آن، مهاجران بر اساس سلسله مراتبی از ارزش‌ها یا هدف‌های باارزش تصمیم می‌گیرند، و نتیجه این حرکت، تغییراتی در نظام کنش متقابل مهاجران است (منگالام و شوارزوللر، ۱۳۶۸: ۳۴-۳۳).

پدیده مهاجرت بر حسب ضوابط و معیارهای چندگانه، دارای انواع مختلف است که از آن جمله می‌توان به مهاجرت بین‌المللی، ملی، بین شهری، روستا-شهری و درون شهری اشاره کرد. در تحقیق حاضر، صرفاً مهاجرت درون شهری و ادبیات مربوط به این نوع مهاجرت مد نظر می‌باشد. به عبارت دقیق‌تر منظور از مهاجرت درون شهری در تحقیق حاضر عبارت است از حرکت نسبتاً دائمی جمعی از افراد از یک نقطه شهر تهران به نقطه دیگر آن.

### علل تمایل به مهاجرت

راونشتاین<sup>۱</sup> مهاجرین را اشخاصی به شمار می‌آورد که به طور عقلایی برای دستیابی به زندگی اقتصادی بهتر برانگیخته می‌شوند (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۱). به طور کلی، انسان‌ها به دنبال به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن ضرر هستند. سود بیشتر و زیان کمتر زمانی حاصل می‌شود که بیشترین انتظارات و نیازها مرتفع گردد. کنش‌های آدمیان، هدفدار و سنجیده (سنجش‌گرایانه) است و آنها مفهوم فایده<sup>۲</sup> را مبنای مقایسه دخل و خرج‌ها و مضار و منافع ناهمگون قرار می‌دهند (لیتل، ۱۳۸۱: ۷۰-۶۴). مایکل هکتر<sup>۳</sup> بر این باور است که کنشگران در تعقیب اهداف و ترجیحات فردی، میان انواع راه‌های کنش، انتخاب عاقلانه‌ای به عمل می‌آورند (ریتزر، ۱۳۷۷: ۶۱۱).

بنابراین از منظر تئوری انتخاب عاقلانه<sup>۴</sup>، مهاجران درون شهری، به عنوان کنشگران انسانی، عموماً به دنبال بهینه‌سازی شرایط زندگی خود هستند. به عبارت دیگر، این مهاجران در پی به حداکثر رساندن میزان برخورداری از تسهیلات و امکانات شهری و منزلت اجتماعی می‌باشند. اغلب خانواده‌ها به این سبب متمایل به ترک مسکن قبلی خود هستند که نیازهای خانواده و احساس رضایت اعضای خانواده در محله مقصد بیشتر تأمین می‌شود و در عین حال از عدم رضایت و احساس کمبود در منطقه مبدأ رها می‌گردند (شکوئی، ۱۳۶۵: ۴۶).

1. Ravenstein

2. utility

3. Michael Hechter

4. Rational choice

برایان رابسون<sup>۱</sup> عواملی را که منجر به انگیزش خانوارها در تغییر محل سکونت در شهر می‌شوند بررسی کرده است. به نظر او، انگیزه خانوارها در تصمیم‌گیری و جستجو برای تغییر محل سکونت، تابع آرزوها، تمایلات و انتظارات آنها است که خود تابعی از وضعیت خانوادگی، درآمد، شیوه زندگی و وضعیت مسکن این خانوارها می‌باشد (رابسون، ۱۹۷۵؛ به نقل از سجادی و احمدی دستجردی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). کلارک<sup>۲</sup> و اوناکا<sup>۳</sup> نیز در تبیین مهاجرت اختیاری درون شهری با ترسیم مدلی به دو نوع علت (در ارتباط با مسئله اشتغال و مراحل مختلف زندگی) و سه نوع سازگاری (در ارتباط با مسکن، همسایگی و دسترسی‌ها) اشاره می‌کنند. به این صورت که مهاجرت‌های اختیاری درون شهری یا به دلایل شغلی (تغییرات شغلی و بازنشستگی) اتفاق می‌افتند و یا به دلیل تغییر در مراحل مختلف زندگی (تغییر شکل خانوار، تغییرات در وضعیت تأهل و تغییرات در تعداد خانوار). همچنین مهاجران درون شهری در پی سازگاری با مسئله مسکن (فضا، طراحی، کیفیت، هزینه و تغییر مالکیت و تصرف)، همسایگی (کیفیت، محیط کالبدی، خدمات عمومی و ترکیب اجتماعی) و دسترسی‌ها (محل کار، مدرسه، مرکز خرید، خانواده و دوستان) اقدام به تغییر محل زندگی خود می‌کنند (کلارک و اوناکا، ۱۹۸۳: ۲۰؛ به نقل از صفائی‌پور، ۱۳۸۷: ۵۶).

### نظریه جذب و دفع

اورت اس. لی<sup>۴</sup> مدل مهاجرت خود را در سال ۱۹۶۶ ارائه کرد. از منظر لی، عواملی را که در تصمیم‌گیری برای مهاجرت مؤثر است می‌توان به ۴ گروه کلی تقسیم کرد:

- (۱) عوامل مرتبط با منطقه مبدأ
- (۲) عوامل مرتبط با منطقه مقصد
- (۳) موانع بازدارنده
- (۴) عوامل شخصی

مناطق مبدأ و مقصد دارای عوامل مثبتی هستند که افراد را در محل نگاه می‌دارند و یا دیگران را به سوی آن جذب می‌کنند و به این ویژگی‌ها عوامل جذب<sup>۵</sup> می‌گویند. مناطق مبدأ و مقصد دارای عوامل منفی نیز هستند که مردم را از آن محل دور یا «دفع» می‌کند (عوامل دفع<sup>۶</sup>).

1. Brian Robson

2. Clark

3. Onaka

4. Everett S. Lee

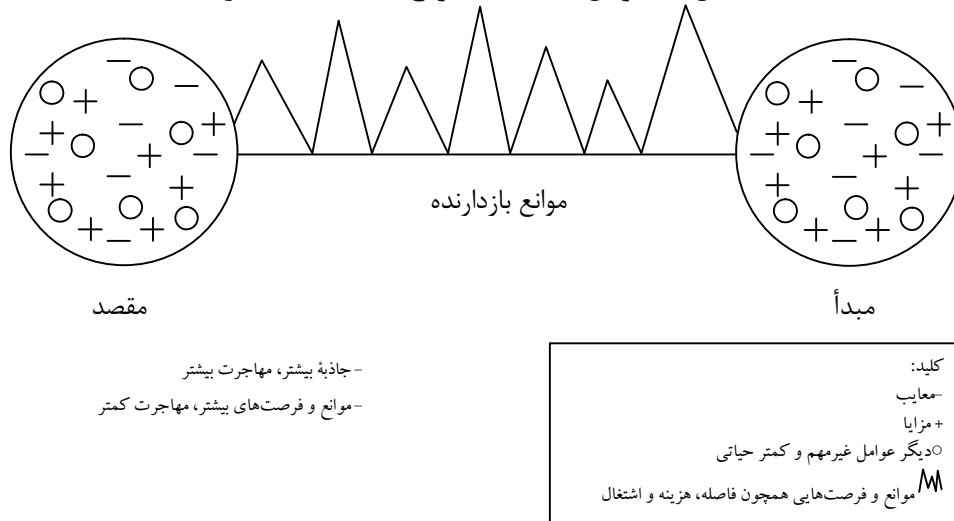
5. Pull Factors

6. Push Factors

همچنین مناطق مبدأ و مقصد دارای عوامل خنثی هستند که روی هم رفته نه نیروی جاذب و نه نیروی دافع هستند و افراد نسبت به آنها کلاً بی‌تفاوت هستند. اثر هر یک از این عوامل سه گانه بنا بر شخصیت و سایر خصوصیات فردی (از جمله سن، تحصیلات، سطح مهارت، جنس، نژاد، گروه‌های قومی و غیره) متفاوت خواهد بود. اما، مردمی که در یک محل زندگی می‌کنند عموماً دربارهٔ نتیجهٔ دقیق عوامل مثبت و منفی محل زندگی خود (مبدأ) آگاهی بیشتری دارند تا عوامل مثبت و منفی محلی که می‌خواهند بروند (مقصد). از این رو عدم اطمینان، انتظارات و مخاطرات، همچنین "شناخت" عوامل مثبت و منفی مقصد، عنصر مهمی در فرآیند مهاجرت است وجود تماس‌های شخصی، خانوادگی و قومی در مقصد و چگونگی آن می‌تواند تأثیر مهمی در این شناخت بگذارد.

موانع بازدارنده در مدل عبارت است از حوادث یا عواملی که باعث دلسردی افراد از مهاجرت از یک مکان به مکان دیگر می‌شود. این موانع تأثیر متفاوتی بر افراد مختلف به جای می‌گذارد و آنچه که ممکن است برای یک مهاجر بالقوه، مانع جزئی تلقی شود (برای مثال هزینهٔ حمل و نقل برای فردی که از نظر مالی مرفه است) می‌تواند برای مهاجر دیگری مانع عمده باشد (همان هزینهٔ حمل و نقل برای یک فرد تنگدست) (لی، ۱۹۶۶؛ تودارو، ۱۳۶۷).

شکل (۱). عوامل مبدأ و مقصد موانع بازدارنده در مهاجرت



### نظریه محرومیت نسبی

لوئیس کرایزبرگ پس از بررسی رهیافت‌های مختلف در ارتباط با منشاء نارضایتی اجتماعی، سه رهیافت متفاوت را ارائه می‌نماید: رهیافت نخست بر میزان محرومیت مطلق که اعضای گروه تحمل می‌کنند و نیز تعداد حوزه‌هایی که افراد در آن حوزه‌ها محروم هستند، تأکید می‌کند. رهیافت دوم بر سطوح ناسازگاری موقعیت‌های مختلف افراد اشاره کند. سومین رهیافت نیز بر تغییرات زمانی در آنچه که مردم دارند و یا آنچه که فکر می‌کنند که باید داشته باشند تأکید می‌کند (کرایزبرگ، ۱۹۷۳: ۶۸).

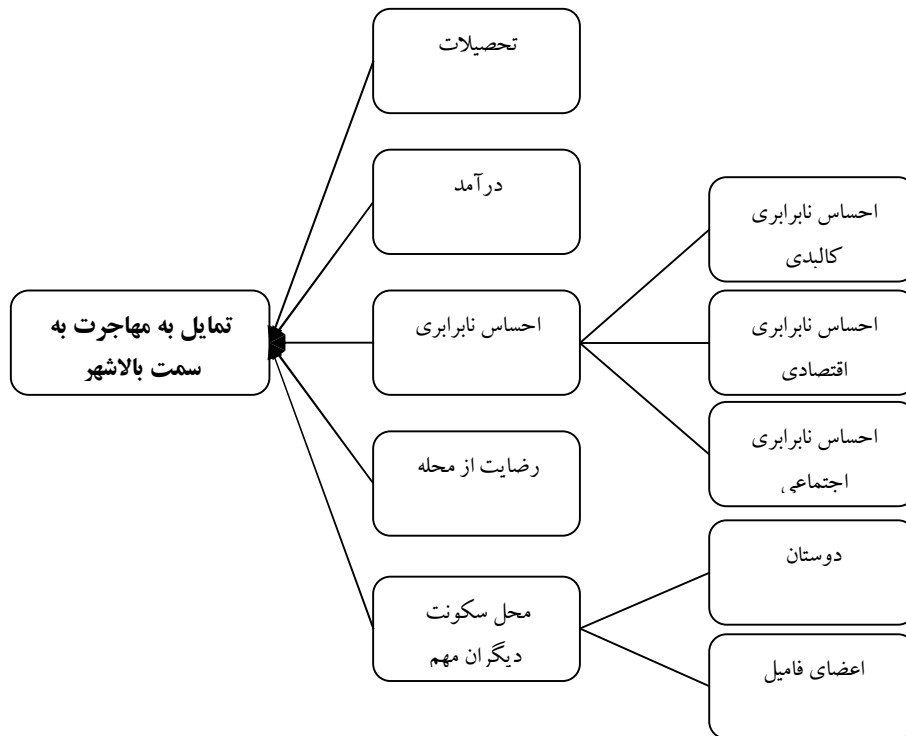
نظریه محرومیت نسبی در حوزه شهری و مهاجرت توسط اودد استارک<sup>۱</sup> ارائه شده است. به نظر استارک، مهاجرت یک رفتار تصادفی نیست، بلکه پاسخی در جهت رفع محرومیت‌ها می‌باشد. به این صورت که، وقتی وضعیت اجتماعی موجود نتواند نیازهای فرد را دست کم در حداقل مقدار برآورده کند، برخی از اعضای جمع فکر حرکت به مکان‌های دیگری را که به نظر آنان شانس بیشتری برای برآوردن نیازهای برآورد نشده و رفع محرومیت خواهند داشت در سر می‌پرورانند؛ هر چند که صرف وجود برخی محرومیت‌ها، موجب مهاجرت نمی‌شود. در صورت مساوی بودن شرایط دیگر، محرومیت از هدف‌های باارزش‌تر، بیش از محرومیت از هدف‌های کم‌ارزش‌تر، در تصمیم به مهاجرت مؤثر است. البته باید توجه داشت که مهاجرت پاسخی نهایی به محرومیت‌های نسبی نمی‌باشد. در واقع وقتی فرد یا جمع نتواند به هدف‌های باارزش در داخل سازمان اجتماعی خود، دست یابد و احساس کند که منابع لازم برای رفع محرومیت‌هایش در خارج از سازمان اجتماعی او وجود دارد، مهاجرت می‌کند. در اینجا فرد با دو سازمان اجتماعی روبه‌رو است:

۱. سازمانی که در آن پرورش یافته اما احساس می‌کند که در آن از فرصت‌های لازم برای رسیدن به هدف‌های باارزش خود محروم است (مبدأ).
۲. سازمانی که شاید فقط به طور مبهم آن را می‌شناسد، اما احساس می‌کند که در آنجا به منابع لازم برای رفع محرومیت‌های خود دست می‌یابد (مقصد) (استارک، ۱۹۸۴: به نقل از صفائی‌پور، ۱۳۸۷؛ حاج حسینی، ۱۳۸۵؛ و منگالام و شوارزولر، ۱۳۶۸).

1. Oded Stark

با بررسی تئوری‌های فوق می‌توان به چند عامل مهم و مرتبط با «تمایل به مهاجرت درون‌شهری» اشاره کرد:

عوامل فردی- عینی: پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد؛  
عوامل فردی- ذهنی: احساس نابرابری و احساس رضایت از محله مسکونی؛ و  
عوامل بیرونی: محل سکونت دیگران مهم<sup>۱</sup> مثل دوستان و افراد فامیل.  
در مدل تحقیق، تأثیر این عوامل بر متغیر وابسته تحقیق (تمایل به مهاجرت درون‌شهری) نشان داده شده است.



شکل (۲) مدل مفهومی تحقیق

1. important others

### فرضیه‌های تحقیق

- با توجه به مسئله تحقیق و تئوری‌های مطرح شده، در این تحقیق، فرضیه‌های ذیل مورد آزمون واقع می‌شوند:
- ۱) بین میزان تحصیلات سرپرست خانوار (شوهر و زن) و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر رابطه مثبتی وجود دارد.
  - ۲) بین درآمد خانوار و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر رابطه مثبتی وجود دارد.
  - ۳) بین احساس نابرابری و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر رابطه وجود دارد.
  - ۴) بین رضایت از محله مسکونی و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر رابطه منفی وجود دارد.
  - ۵) بین محل سکونت دیگران مهم (دوستان و اعضای فامیل) و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر رابطه وجود دارد.

### روش تحقیق

تحقیق حاضر با توجه به ماهیت موضوعی آن (سنجش تمایل افراد) با روش کمی (به شیوه پیمایش) و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام پذیرفته است.

جامعه آماری تحقیق، ساکنین شهر تهران در سال ۱۳۸۸ می‌باشد. طبق آمار سرشماری سال ۱۳۸۵ جمعیت تهران ۷,۸۸۲,۸۴۳ نفر است. جهت نمونه‌گیری و انتخاب پاسخگویان تحقیق، ابتدا با تقسیم جغرافیایی تهران به سه خوشه (شمال شهر، جنوب شهر، و منطقه مرکز شهر) با استفاده از اجماع نظرات داوران ساکن تهران<sup>۱</sup>، در هر یک از خوشه‌ها ۸ محله (و در مجموع ۲۴ محله) انتخاب شد. در وهله دوم، از هر محله، یک بلوک به صورت تصادفی تعیین گردید. در مرحله عملیات میدانی نیز، پرسشگران تحقیق با حضور در نقطه شمال غربی هر بلوک، منازل مورد نظر را به صورت تصادفی سیستماتیک انتخاب

---

۱. لیستی از محلات شهر تهران تهیه شد و از افراد مطلعی که حداقل سه دهه در شهر تهران زندگی کرده‌اند درخواست گردید تعیین کنند که این محلات، در بین مردم شهر تهران، بالاشهر محسوب می‌شوند یا پایین شهر، و یا جزء مرکز شهر هستند.

کردند. به منظور مقایسه بین محلات، مقرر گردید که از هر محله ۲۰ پرسشنامه پر شود؛ بنابراین، حجم نمونه تحقیق ۴۸۰ نفر می‌باشد. در جدول (۱) حجم نمونه تحقیق به تفکیک محله نشان داده شده است. داده‌های تحقیق از ۲۷ اردیبهشت تا ۶ خرداد ماه سال ۱۳۸۸ جمع‌آوری شده است.

بعد از جمع‌آوری اطلاعات و ورود داده‌ها به کامپیوتر، برای توصیف اطلاعات به دست آمده، با استفاده از نرم‌افزارهای آماری SPSS و Excel و با توجه به سطح اندازه‌گیری متغیرها از آماره‌های توصیفی و تحلیلی استفاده گردیده است.

جدول (۱) حجم نمونه تحقیق به تفکیک خوشه‌ها و محلات

خوشه	پایین شهر	مرکز شهر	بالاشهر
نام محله	آذری (۲۰*)	آریاشهر (۲۰)	الهیه (۲۰)
	ابوذر (۲۰)	تهران پارس (۲۰)	جردن (۲۰)
	افسریه (۲۰)	جنت آباد (۲۰)	سعادت آباد (۲۰)
	خزانه (۲۰)	شهران (۲۰)	شهرک غرب (۲۱)
	خزانه فلاح (۲۰)	گیشا (۲۰)	فرمانیه (۲۰)
	مشیریه (۲۰)	مجیدیه (۲۰)	قیطریه (۲۰)
	مولوی (۲۰)	نارمک (۲۰)	نیاوران (۲۰)
	یافت آباد (۲۰)	یوسف آباد (۱۹)	ولنجک (۲۰)
	جمع نمونه	۱۶۰	۱۵۹
*تعداد نمونه در هر محله			

### معرفی و نحوه سنجش متغیرها

#### متغیر وابسته:

متغیر وابسته این تحقیق، تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر است، یعنی تمایل به تغییر محل سکونت از یک محله شهر در منطقه پایین شهر به منطقه مرکز شهر و بالاشهر، و همچنین تمایل به مهاجرت از منطقه مرکز شهر به شمال شهر.

#### متغیرهای مستقل:

دو متغیر تحصیلات و میزان درآمد خانواده به صورت مستقیم از پاسخگویان سؤال شده

است.

متغیر احساس نابرابری فضایی به سه بعد اساسی تقسیم می‌شود: بعد ثروت و تحصیلات، بعد تسهیلات و دسترسی‌ها، و بعد ارزش‌های اجتماعی. در بعد ثروت و تحصیلات از پاسخگویان تحقیق خواسته شده است احساس خود را نسبت به توزیع افراد ثروتمند و تحصیل کرده در مناطق پایین شهر و بالاشهر تهران اظهار نمایند. برای سنجش و مقایسه توزیع تسهیلات و دسترسی‌ها نیز پاسخگویان احساس خود را نسبت وضعیت خیابان‌ها، کوچه‌ها، پارک‌ها، سینماها، مدرسه‌ها، معلمان مدرسه، پزشکان، بیمارستان‌ها و ساختمان‌های مسکونی در دو منطقه پایین شهر و بالاشهر ابراز کرده‌اند. در بعد ارزش‌های اجتماعی نیز پاسخگویان ارزیابی خود را نسبت به میزان ارزش‌های اجتماعی احترام به پدر و مادر، کمک کردن به دیگران، به ایثار و فداکاری، احترام به دیگران، صداقت و راستگویی، امانتداری، احساس مسئولیت و انصاف در مناطق بالاشهر و پایین شهر اظهار داشته‌اند.

رضایت از محله مسکونی نیز با یک سؤال (از زندگی در این محله چقدر (چند درصد) راضی هستید؟) سنجیده شده است.

محل سکونت دیگران مهم (دوستان و اعضای فامیل) نیز با استفاده از دو سؤال بسته مجزا (دوستان شما/فامیل هایتان بیشتر بالاشهری هستند یا پایین شهری؟) از پاسخگویان تحقیق پرسیده شده است.

### اعتبار و پایایی

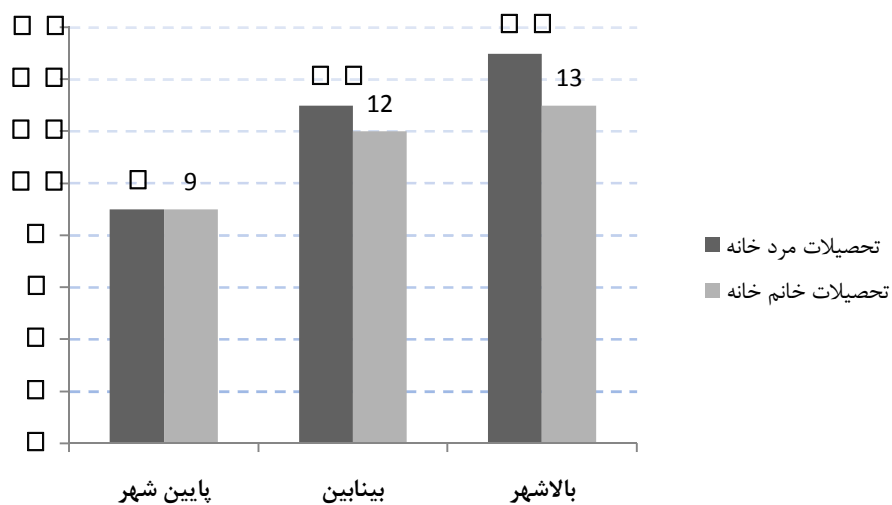
جهت سنجش متغیر وابسته تحقیق (تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر) از یک سؤال استفاده شده است. اعتبار این گویه و نیز سایر گویه‌ها به صورت صوری<sup>۱</sup> ارزیابی گردیده است. برای سنجش میزان پایایی مقیاس مورد استفاده برای سنجش احساس نابرابری از ضریب سازگاری درونی<sup>۲</sup> (آلفای کرونباخ) استفاده گردید. ضریب آلفای کرونباخ مقیاس احساس نابرابری ۰/۸۸ است که نشان‌دهنده پایایی بالای مقیاس سنجش می‌باشد.

1. face validity
2. internal consistency



### یافته‌های تحقیق

۴۲/۱ درصد پاسخگویان تحقیق مرد و ۵۹/۹ درصد نیز زن هستند. میانگین سن پاسخگویان ۴۰/۱ سال (انحراف معیار: ۱۵/۱۶ سال) می‌باشد. ۵۰ درصد پاسخگویان تحقیق، دارای موقعیت زن خانه بودند، ۲۵ درصد نیز مرد خانه و ۲۲/۵ درصد هم فرزند خانواده بودند. میانگین تحصیلات مردان خانواده ۱۲/۳۴ کلاس و میانگین تحصیلات زنان خانواده ۱۱/۱۴ کلاس می‌باشد. اما بین خوشه‌های سه گانه تحقیق، از نظر تحصیلی تفاوت وجود دارد. به این صورت که میانگین تحصیلات پاسخگویان در پایین شهر ۹ کلاس و در بالا شهر برای مردان ۱۵ کلاس و زنان ۱۳ کلاس می‌باشد. در مرکز شهر (مناطق مرکز شهر) نیز تحصیلات مردان به طور متوسط ۱۳ کلاس و زنان ۱۲ کلاس می‌باشد.



نمودار (۱) میزان تحصیلات مردان و زنان خانواده‌ها به تفکیک خوشه‌های تحقیق

همانطور که در جدول (۲) نشان داده شده است متوسط درآمد و مخارج ماهانه

پاسخگویان بالاشهری بیش از دو برابر متوسط درآمد و مخارج پاسخگویان پایین شهر است. در حالی که متوسط درآمد ماهانه خانوارهای پایین شهری ۵۳۷ هزار تومان است، در مناطق بالاشهری این میزان به دو میلیون و دویست هزار تومان و در مناطق مرکز شهر به ۷۳۸ هزار تومان می‌رسد. البته به منظور مقایسه درآمد در بین مناطق سه گانه بهتر است از شاخص میانه استفاده شود که در این صورت نیز شاهد میانه درآمد ۴۰۰،۰۰۰ و یک میلیون در مناطق پایین شهر، مرکز شهر، و بالاشهر هستیم.

جدول (۲) آماره‌های توصیفی مرتبط با درآمد ماهانه پاسخگویان به تفکیک خوشه‌های تحقیق

بالاشهر		مرکز شهر		پایین شهر		خوشه
میانه	میاتگین	میانه	میاتگین	میانه	میاتگین	آماره
۱,۰۰۰,۰۰۰	۱,۱۹۱,۴۰۹	۶۰۰,۰۰۰	۷۳۷,۸۴۸	۴۰۰,۰۰۰	۴۳۷,۳۳۸	مخارج ماهانه
۱,۰۰۰,۰۰۰	۲,۲۱۶,۶۹۰	۷۰۰,۰۰۰	۸۷۵,۴۹۰	۴۵۰,۰۰۰	۵۳۷,۴۱۰	درآمد ماهانه

### تمایل به مهاجرت

۵۱ درصد از پاسخگویان تحقیق در پاسخ به این سؤال که «دوست دارید در کدام محله تهران زندگی کنید؟» محله دیگری (غیر از محله مسکونی خود) را انتخاب کرده‌اند و در واقع به صورت ذهنی، اظهار تمایل کرده‌اند که از محله خود مهاجرت کنند. همانطور که در جدول (۳) نشان داده شده است، بیش از سه چهارم پاسخگویان محلات پایین شهر (۷۶/۷ درصد) اظهار تمایل کرده‌اند که در محله‌ای غیر از محله سکونت خود زندگی کنند. در این بین، پاسخگویان محله آذری بیشترین و پاسخگویان محله ابوذر کمترین تمایل به مهاجرت را دارا می‌باشند. به عبارت دقیق‌تر، ۱۰۰ درصد پاسخگویان محله آذری و ۶۰ درصد پاسخگویان محله ابوذر، تمایل خود را به مهاجرت ابراز داشته‌اند. در مقابل، کمتر از یک سوم پاسخگویان بالاشهری (۳۰ درصد) تمایل به مهاجرت از محله خود هستند که پاسخگویان محله جردن (با ۶۳/۲ درصد) بیشترین و پاسخگویان محله نیاوران (با ۵ درصد) کمترین تمایل به مهاجرت را به خود اختصاص داده‌اند. در بین محلات منطقه مرکز شهر نیز پاسخگویان محله جنت آباد بیشترین (۸۷/۵ درصد) و پاسخگویان محله نارمک (۳۰ درصد) کمترین تمایل به مهاجرت را اظهار کرده‌اند.

بنابراین، بیش از نیمی از پاسخگویان منطقه مرکز شهر (۵۶/۵ درصد) متمایل به مهاجرت از محله مسکونی خود هستند.

جدول (۳) آماره‌های توصیفی مرتبط با تمایل به مهاجرت پاسخگویان به تفکیک خوشه و محله

تمایل به مهاجرت از محله (درصد)	بلاشهر	تمایل به مهاجرت از محله (درصد)	مرکز شهر	تمایل به مهاجرت از محله (درصد)	پایین شهر
۳۸/۹	قیطریه	۶۵	شهران	۸۰	افسریه
۳۳/۳	سعادت آباد	۶۰	تهران پارس	۷۸/۹	یافت آباد
۳۰	ولنجک	۶۰	گیشا	۷۸/۹	مولوی
۱۵	الهیة	۳۳/۳	مجیدیه	۷۰	مشیریه
۱۴/۳	شهرک غرب	۳۳/۳	یوسف آباد	۶۳/۲	خزانه فلاح
۵	نیاوران	۳۰	نارمک	۶۰	ابوذر
۳۰	میانکین	۵۶/۵	میانکین	۷۶/۷	میانکین

#### تمایل به مهاجرت به سمت بلاشهر

با نگاهی به جدول (۴) مشخص می‌شود که ۶۴/۶ درصد پاسخگویان محلات پایین شهر متمایل به مهاجرت به بلاشهر و منطقه مرکز شهر هستند. به عبارت دیگر، حدود ۶۵ درصد پاسخگویان ساکن در پایین شهر تهران متمایل به جابجایی جغرافیایی به سمت محلات بلاشهری هستند. ۴۰/۲ درصد پاسخگویان منطقه مرکز شهر نیز متمایل به سکونت در محلات بلاشهر تهران هستند. اکثریت پاسخگویان منطقه بلاشهر (۹۰/۲ درصد) نیز اظهار کرده‌اند که تمایلی به جابجایی محل سکونت خود ندارند.

بنابراین مشخص می‌شود که حدود نیمی از ساکنان مناطق پایین شهر و منطقه مرکز شهر متمایل به مهاجرت به سمت بلاشهر هستند. به عبارت دیگر منطقه آرمانی اکثریت مردم ساکن تهران محلات بلاشهر تهران می‌باشد.

جدول (۴) آماره‌های توصیفی مرتبط با تمایل به مهاجرت به سمت بلاشهر  
به تفکیک خوشه و محله

دوست دارید در کدام منطقه تهران زندگی کنید؟			بلاشهر	دوست دارید در کدام منطقه تهران زندگی کنید؟			مرکز شهر	دوست دارید در کدام منطقه تهران زندگی کنید؟			پایین شهر
بلاشهر	مرکز شهر	پایین شهر		بلاشهر	مرکز شهر	پایین شهر		بلاشهر	مرکز شهر	پایین شهر	
۸۰	۲۰	۰	جردن	۱۶/۷	۸۳/۳	۰	مجیدیه	۳۰	۳۰	۴۰	ابوذر
۸۵/۷	۱۴/۳	۰	شهرک غرب	۲۱/۱	۷۸/۹	۰	نارمک	۳۱/۶	۳۶/۸	۳۱/۶	مولوی
۸۹/۵	۵/۳	۵/۳	قیطریه	۲۲/۲	۷۷/۸	۰	یوسف آباد	۳۱/۶	۲۱/۱	۴۷/۴	خرانه فلاح
۸۹/۵	۵/۳	۵/۳	ولنجک	۴۰	۵۵	۵	تهران پارس	۳۵	۲۵	۴۰	مشیریه
۹۴/۷	۵/۳	۰	سعادت آباد	۴۰	۵۵	۵	گیشا	۳۵/۳	۳۵/۳	۲۹/۴	خرانه
۹۵	۵	۰	نیاوران	۵۲/۹	۴۱/۲	۵/۹	آریاشهر	۴۱/۲	۴۱/۲	۱۷/۶	آذری
۱۰۰	۰	۰	فرمانیه	۵۵	۴۰	۵	شهران	۴۲/۱	۲۱/۱	۳۶/۸	یافت آباد
۱۰۰	۰	۰	الهیه	۷۳/۳	۲۶/۷	۰	جنت آباد	۴۵	۱۵	۴۰	افسریه
۹۱/۸	۶/۹	۱/۵	میانگین	۴۰/۲	۵۷/۲	۲/۶	میانگین	۳۶/۵	۲۸/۲	۳۵/۴	میانگین

### احساس نابرابری فضایی

متغیر احساس نابرابری فضایی از تفاضل ادراک افراد از میزان ثروت و تحصیلات، تسهیلات و دسترسی به امکانات شهری، و ارزش‌های اجتماعی بین دو منطقه بلاشهر و پایین شهر تهران به دست آمده است. به این صورت که ابتدا احساس و ادراک پاسخگویان

تحقیق از میزان برخورداری مناطق بالاشهر و پایین‌شهر از انواع سرمایه‌های اجتماعی سنجیده شده است و سپس از طریق تفاضل احساس برخورداری بالاشهر و پایین‌شهر، متغیر احساس نابرابری فضایی حاصل شده است. دامنه هر یک از متغیرها بین صفر تا صد است؛ در نتیجه دامنه مقیاس احساس نابرابری فضایی نیز بین منفی صد (نابرابری به نفع پایین‌شهر) و مثبت صد (نابرابری به نفع بالاشهر) می‌باشد.

همان‌گونه که در جدول (۵) مشاهده می‌شود، در بعد اول و دوم توزیع امکانات و فرصت‌ها به نفع منطقه بالاشهر می‌باشد و پاسخگویان بر این نظرند که توزیع ثروت، تحصیلات، امکانات و تسهیلات در تهران، به صورت نابرابر و به نفع محلات بالاشهر توزیع شده است. اما، ارزش‌های اجتماعی، از منظر پاسخگویان تحقیق، در پایین‌شهر پررنگ‌تر از بالاشهر می‌باشد.

جدول (۵) آماره‌های توصیفی مرتبط با احساس نابرابری فضایی به تفکیک ابعاد

ابعاد	آیتم	بالاشهر	پایین شهر	تفاضل
ثروت و تحصیلات	چند درصد ... پولدار هستند؟	۶۷/۴	۴۰/۳	۲۷/۱
	چند درصد ... باسواد هستند؟	۶۷/۵	۵۵/۴	۱۲/۱
تسهیلات و دسترسی‌ها	نمره به وضعیت خیابان‌ها (از صد نمره)	۷۲/۸	۴۹/۴	۲۳/۴
	نمره به وضعیت کوچه‌ها (از صد نمره)	۷۱/۳	۴۱/۵	۲۹/۸
	نمره به وضعیت پارک‌ها (از صد نمره)	۸۱/۷	۵۷/۳	۲۴/۴
	نمره به وضعیت سینماها (از صد نمره)	۷۴/۸	۴۷/۷	۲۷/۱
	نمره به وضعیت مدرسه‌ها (از صد نمره)	۸۰/۲	۵۳/۷	۲۶/۵
	نمره به وضعیت معلم‌های مدرسه (از صد نمره)	۷۷/۵	۶۳/۵	۱۴
	نمره به وضعیت پزشکان (از صد نمره)	۸۲/۷	۶۱/۷	۲۱
	نمره به وضعیت بیمارستان‌ها (از صد نمره)	۸۱/۴	۵۲/۳	۲۹/۱
	نمره به وضعیت ساختمان‌های مسکونی (از صد)	۸۴/۴	۴۶/۵	۳۷/۹

تفاضل	پایین شهر	بالاشهر	آیتم	ابعاد
				(نمره)
-۱۳/۴	۷۲/۷	۵۹/۳	نمره به احترام به پدر و مادر (از صد نمره)	ارزش‌های اجتماعی
-۲۰	۷۵/۸	۵۵/۸	نمره به کمک کردن به دیگران (از صد نمره)	
-۲۹/۵	۷۶/۸	۴۷/۳	نمره به ایثار و فداکاری (از صد نمره)	
-۴/۲	۶۷/۹	۶۳/۷	نمره به احترام به دیگران (از صد نمره)	
-۱۲/۴	۶۵/۸	۵۳/۴	نمره به صداقت و راستگویی (از صد نمره)	
-۶	۶۷/۸	۶۱/۸	نمره به امانتداری (از صد نمره)	
-۷/۱	۵۷/۴	۶۰/۳	نمره به احساس مسئولیت (از صد نمره)	
-۱۶/۹	۶۹/۱	۵۲/۲	نمره به انصاف (از صد نمره)	

همانطور که در جدول (۶) مشاهده می‌شود، احساس نابرابری پاسخگویان، در دو بعد ثروت و تحصیلات و تسهیلات و دسترسی‌ها احساس نابرابری به نفع مناطق بالاشهری است ولی در بعد ارزش‌های اجتماعی این احساس به نفع مناطق پایین‌شهر می‌باشد. به عبارت دیگر، پاسخگویان بر این باورند که میزان برخورداری مناطق بالاشهر تهران از نظر ثروت و تحصیلات و تسهیلات و دسترسی‌ها بیشتر از مناطق پایین‌شهر است ولی ارزش‌های اجتماعی در پایین‌شهر دارای امتیاز بیشتری نسبت به مناطق بالاشهر هستند.

نکته قابل ذکر در اینجا توجه به میزان احساس نابرابری در مناطق سه‌گانه (پایین‌شهر، بالاشهر و منطقه مرکز شهر) است. در هر سه منطقه پاسخگویان دارای احساس نابرابری هستند. اما میزان احساس نابرابری در بین پاسخگویان مناطق سه‌گانه یکسان نیست. در بعد ثروت و تحصیلات، پاسخگویان منطقه مرکز شهر، نابرابری بیشتری را بین مناطق بالاشهر و پایین‌شهر تهران احساس می‌کنند ولی در بعد تسهیلات و دسترسی‌ها این پاسخگویان پایین‌شهر تهران هستند که از میزان بالایی از احساس نابرابری برخوردارند. در بعد ارزش‌های اجتماعی نیز به ترتیب پاسخگویان پایین‌شهری، بالاشهری و مرکز شهر احساس نابرابری می‌کنند. به این صورت که پاسخگویان معتقدند که میزان رواج ارزش‌های اجتماعی در مناطق پایین‌شهر بیشتر از مناطق بالاشهر است.

جدول (۶) آماره‌های توصیفی مرتبط با احساس نابرابری فضایی به تفکیک خوشه و محله

شهر پایه	احساس نابرابری فضایی			شهر مرکز	احساس نابرابری فضایی		
	ثروت و تحصیلات	سهولت و دسترسی‌ها	ارزش‌های اجتماعی		ثروت و تحصیلات	سهولت و دسترسی‌ها	ارزش‌های اجتماعی
آذری	۱۷/۷	۲۹/۲	-۳۰/۹	جنت آباد	۲۰/۹	۲۰/۴	-۱۹/۳
خرانه‌فلاح	۲۰/۸	۳۶/۴	-۱۹/۱	مجیدیه	۱۹/۳	۲۳/۲	-۱۹
ابوذر	۱۵	۴۲/۳	-۱۴/۲	گیشا	۲۲/۵	۲۷/۶	-۱۷/۶
خرانه	۲۳	۴۱/۹	-۱۲/۸	تهران پارس	۲۷/۲	۳۷/۱	-۱۵
مولوی	۱۶/۳	۳۶/۱	-۱۰/۵	نارمک	۳۰/۸	۳۸/۵	-۱۳/۹
افسریه	۲۲/۶	۴۳/۷	-۹/۷	آریاشهر	۱۹	۲۸/۷	-۱۱/۷
یافت آباد	۱۵/۶	۳۶/۵	-۸/۹	یوسف آباد	۱۵/۳	۲۴/۸	-۲/۴
مشیریه	۱۸/۵	۳۲/۱	-۰/۸	شهران	۳۰/۵	۴۹/۹	-۱/۵
میاندکین	۱۸/۷	۳۷/۳	-۱۳/۴	میاندکین	۲۳/۲	۳۰/۲	-۱۲/۲

### رضایت از محله مسکونی

از پاسخگویان تحقیق پرسیده شده بود که «از زندگی در این محله چقدر (چند درصد) راضی هستید؟». نتایج جدول (۷) نشان می‌دهد که میزان رضایت از محله در بالا شهر بیشتر و در پایین شهر کمتر است. به عبارت دقیق‌تر، میزان رضایت از محله در بین پاسخگویان بالا شهری ۷۵/۸ درصد گزارش شده است که پاسخگویان محله شهرک غرب با ۸۲/۶ درصد بیشترین و پاسخگویان محله نیاوران با ۶۹/۳ درصد کمترین میزان رضایت از محله را دارا هستند.

متوسط رضایت از محله در پایین شهر ۴۹/۹ درصد می‌باشد. یعنی افراد ساکن در پایین شهر، رضایت متوسطی از محلات خود دارند. بیشترین میزان رضایت از محله در پایین شهر مربوط به محله آذری (۵۸ درصد) است، و پاسخگویان محله خزانه فلاح کمترین میزان رضایت (۴۲ درصد) را از محله خود ابراز نموده‌اند.

همچنین در منطقه مرکز شهر، متوسط رضایت پاسخگویان از محله ۶۷/۳ درصد می‌باشد. در این منطقه، پاسخگویان محله نارمک بیشترین میزان رضایت (۷۶/۳) و پاسخگویان محله آریاشهر کمترین مقدار رضایت از محله (۵۵/۸) را اظهار نموده‌اند.

جدول (۷) آماره‌های توصیفی مرتبط با رضایت از محله به تفکیک خوشه و محله

پایین شهر	رضایت از محله (درصد)	مرکز شهر	رضایت از محله (درصد)	بالاشهر	رضایت از محله (درصد)
یافت آباد	۴۵/۵	جنت آباد	۶۳/۵	قطریه	۷۰/۸
خزانه	۴۷/۷	مجیدیه	۶۴/۵	جردن	۷۱/۵
مشیریه	۵۲/۳	شهران	۷۱	الهیة	۷۹
ابوذر	۵۴/۳	گیشا	۷۲/۵	ولنجک	۸۰/۹
افسریه	۵۴/۳	یوسف آباد	۷۳/۲	سعادت آباد	۸۲
آذری	۵۸	نارمک	۷۶/۳	شهرک غرب	۸۲/۶
میانگین	۴۹/۹	میانگین	۶۷/۳	میانگین	۷۵/۸

### محل سکونت دیگران مهم

با توجه به آماره‌های جدول (۸) پاسخگویان پایین شهری اظهار کرده‌اند که به طور متوسط ۳۵/۵ درصد از دوستان و ۴۰ درصد اعضای فامیل‌شان در بالاشهر زندگی می‌کند. طبق جواب پاسخگویان بالاشهری ۶۶/۱ درصد دوستان و ۶۲/۲ درصد اعضای فامیل بالاشهری‌ها در مناطق بالاشهر تهران زندگی می‌کنند. این آماره‌ها در بین پاسخگویان منطقه مرکز شهر ۵۶/۴ درصد (دوستان) و ۵۵ درصد (اعضای فامیل) می‌باشد.



جدول (۸) آماره‌های توصیفی مرتبط با محل سکونت دیگران مهم (بالاشهر) به تفکیک خوشه و محله

محل سکونت دیگران مهم (بالاشهر) (درصد)	محل سکونت دیگران مهم (بالاشهر) (درصد)	محل سکونت دیگران مهم (بالاشهر)	محل سکونت دیگران مهم (بالاشهر) (درصد)		مرکز شهر	محل سکونت دیگران مهم (بالاشهر) (درصد)		پایین شهر
			دوستان	فامیل		فامیل	دوستان	
۵۷/۵	۶۱/۳	فرمانیه	۵۰	۵۴/۴	یوسف آباد	۲۷/۶	۳۰/۳	ابوذر
۵۶/۹	۶۳/۲	قیطریه	۴۸/۸	۵۷/۵	شهران	۳۳/۸	۲۸/۸	خزانه
۵۶/۹	۶۵	جردن	۵۵/۶	۵۲/۶	مجیدیه	۳۳/۸	۳۵/۳	یافت آباد
۶۴/۳	۶۰	شهرک غرب	۵۷/۵	۵۲/۵	تهران پارس	۳۶/۸	۳۳/۸	خزانه فلاح
۶۱/۳	۷۰	ولنجک	۵۱/۳	۵۸/۸	نارمک	۴۲/۵	۳۲/۵	مشیریه
۶۴/۷	۶۹/۴	الهیه	۵۳/۸	۵۷/۵	جنت آباد	۴۳/۸	۳۵	افسریه
۷۰	۶۷/۱	سعادت آباد	۵۳/۳	۶۰	آریاشهر	۴۸/۸	۴۵/۸	مولوی
۶۵/۸	۷۲/۵	نیاوران	۶۵	۵۷/۵	گیشا	۵۲/۶	۴۲/۵	آذری
۶۲/۲	۶۶/۱	میانگین	۵۵	۵۶/۴	میانگین	۴۰	۳۵/۵	میانگین

### یافته‌های تحلیلی

متغیر وابسته تحقیق حاضر، در سطح اسمی دو حالت (تمایل به مهاجرت به مناطق بالاشهری، عدم تمایل به مهاجرت) اندازه‌گیری شده است، بنابراین برای آزمون فرضیه‌ها از رگرسیون لجستیک استفاده می‌شود.

هر یک از فرضیه‌ها در دو بخش مورد آزمون واقع می‌شوند: تمایل به مهاجرت در بین پاسخگویان پایین شهر (مهاجرت از پایین شهر به منطقه بالاشهر و مرکز شهر)، و تمایل به مهاجرت در بین پاسخگویان منطقه مرکز شهر (از منطقه مرکز شهر به منطقه بالاشهر). در واقع، متغیرهای مستقل در تعامل با متغیر منطقه سکونت (پایین شهر و مرکز شهر) هستند. اما به منظور ساده‌سازی معادلات و فهم آسان آنها، هر یک از این متغیرها به صورت مستقل و در داخل نمونه مورد نظر، وارد معادله رگرسیون شده‌اند. نتایج رگرسیون لجستیک دو متغیره در جدول (۹) نشان داده شده است.

جدول (۹) ضرایب رگرسیون لجستیک<sup>۱</sup> تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر

N	Nagelkerke R <sup>۲</sup>	Cox & Snell R <sup>۲</sup>	2-Loglikelihood	Exp (B)	constant	متغیر مستقل
۱۵۰	۰/۰۲۶	۰/۰۱۹	۱۹۱/۹	۱/۰۷۶	۰/۹۳۸	تحصیلات مرد خانه (محلات پایین شهر)
۱۴۲	۰/۰۱۴	۰/۰۱۱	۱۹۰/۵	۱/۰۵۷	۰/۳۲۸	تحصیلات مرد خانه (محلات مرکز شهر)
۱۴۹	۰/۰۱۱	۰/۰۰۸	۱۹۲/۷	۱/۰۴۹	۱/۲۰۵	تحصیلات زن خانه (محلات پایین شهر)
۱۴۵	۰/۰۲۶	۰/۰۱۹	۱۹۲/۴	۱/۰۷۵	۰/۲۸۳*	تحصیلات زن خانه (محلات مرکز شهر)
۱۴۷	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	۱۹۱/۹	۱/۰۰۰	۱/۵۷۸	درآمد ماهانه (محلات پایین شهر)
۱۴۲	۰/۰۰۹	۰/۰۰۶	۱۸۹/۵	۱/۰۰۰	۰/۵۱۷ <sup>†</sup>	درآمد ماهانه (محلات مرکز شهر)
۱۴۹	۰/۰۰۸	۰/۰۰۶	۱۹۳/۱	۱/۰۰۸	۱/۵۷۴*	احساس نابرابری: ثروت و تحصیلات (محلات پایین شهر)
۱۴۰	۰/۰۲۲	۰/۰۱۶	۱۸۶/۲	۱/۰۱۴	۰/۴۷۵**	احساس نابرابری: ثروت و تحصیلات (محلات مرکز شهر)
۱۱۴	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۱۵۲/۹	۱/۰۰۲	۱/۴۳۵	احساس نابرابری: تسهیلات (محلات پایین شهر)
۱۰۳	۰/۰۳۹	۰/۰۲۹	۱۳۶/۳	۱/۰۲۰	۰/۳۶۳*	احساس نابرابری: تسهیلات (محلات مرکز شهر)
۱۲۰	۰/۰۵۱	۰/۰۳۷	۱۵۳/۲	۱/۰۱۹*	۲/۲۴۸***	احساس نابرابری: ارزش های اجتماعی (محلات پایین شهر)
۱۲۴	۰/۰۱۰	۰/۰۰۷	۱۶۶/۳	۱/۰۰۷	۰/۷۳۲	احساس نابرابری: ارزش های اجتماعی (محلات مرکز شهر)
۱۵۱	۰/۰۹۳	۰/۰۶۸	۱۸۶/۳	۰/۹۸۱**	۴/۹۸۹***	رضایت از محله (محلات پایین شهر)
۱۴۷	۰/۰۵۸	۰/۰۴۳	۱۹۰/۸	۰/۹۸۰*	۲/۴۷۶	رضایت از محله (محلات مرکز شهر)
۱۴۶	۰/۰۸۵	۰/۰۶۲	۱۷۹/۶	۱/۰۲۳**	۰/۸۷۷	دوستان بالاشهر نشین (محلات پایین شهر)
۱۳۸	۰/۰۳۵	۰/۰۲۶	۱۸۱/۲	۱/۰۱۷	۰/۲۴۵ <sup>†</sup>	دوستان بالاشهر نشین (محلات مرکز شهر)
۱۴۸	۰/۰۳۹	۰/۰۲۹	۱۸۸/۸	۱/۰۱۴*	۱/۰۳۵	اعضای فامیل بالاشهر نشین (محلات پایین شهر)
۱۳۹	۰/۰۱۲	۰/۰۰۹	۱۸۴/۵	۱/۰۰۹	۰/۳۸۷ <sup>†</sup>	اعضای فامیل بالاشهر نشین (محلات مرکز شهر)

\*p ≤ ۰/۰۵      \*\*p ≤ ۰/۰۱      \*\*\*p ≤ ۰/۰۰۱

نتایج آزمون فرضیه ها نشان می دهد که بین تحصیلات زن و مرد خانواده و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر، در هیچ یک از مناطق پایین شهر و مرکز شهر رابطه معناداری

1.Exp (B)

مشاهده نمی‌شود. چرا که در سطح اطمینان ۹۵ درصد، شاخص نسبت بخت<sup>۱</sup> تحصیلات مردان و زنان در هر دو گروه فاقد معنی‌داری آماری است.

همچنین، بین دو متغیر درآمد ماهانه و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر، در منطقه پایین شهر و منطقه مرکز شهر، رابطه معنی‌داری مشاهده نمی‌شود. بنابراین فرضیه دوم تحقیق نیز رد می‌شود.

برای آزمون فرضیه سوم (بررسی رابطه بین احساس نابرابری فضایی و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر) هر سه بعد احساس نابرابری (ثروت و تحصیلات، تسهیلات و دسترسی‌ها، و ارزش‌های اجتماعی) به صورت تفکیکی برای پاسخگویان منطقه پایین شهر و مرکز شهر مورد آزمون واقع شده است. نتایج حاصل از آزمون نشان می‌دهد که بین احساس نابرابری فضایی (در دو بعد ثروت و تحصیلات، و تسهیلات و دسترسی‌ها) و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر رابطه معنی‌داری مشاهده نمی‌شود. اما در بین پاسخگویان پایین شهری، بین احساس نابرابری فضایی (در بعد ارزش‌های اجتماعی) و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر، با اطمینان بیش از ۹۵ درصد، رابطه معنی‌داری مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر، می‌توان گفت یکی از دلایل عدم تمایل ساکنان پایین شهر به مهاجرت به سمت بالاشهر آن است که آنها احساس می‌کنند رواج ارزش‌های اجتماعی در پایین شهر بیشتر از مناطق بالاشهری است. لذا می‌توان پیش‌بینی کرد که افرادی از ساکنان پایین شهر که نسبت به رواج ارزش‌های اجتماعی در دو منطقه پایین شهر و بالاشهر احساس نابرابری می‌کنند تمایل‌شان به مهاجرت به سمت بالاشهر کمتر خواهد بود، و برعکس کسانی که چنین احساسی را ندارند تمایل بیشتری به مهاجرت خواهند داشت. ضریب تعیین این متغیر، بین ۳/۷ تا ۵/۱ درصد می‌باشد، یعنی این متغیر به تنهایی قادر به تبیین ۳/۷ تا ۵/۱ درصد از واریانس متغیر وابسته می‌باشد.

یکی دیگر از مهمترین متغیرهای تبیین‌کننده تمایل به مهاجرت درون شهری، میزان رضایت از محله است. طبق نتایج جدول (۹) رابطه بین متغیر رضایت از محله و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر در هر دو منطقه پایین شهر و منطقه مرکز شهر معنی‌دار می‌باشد. به عبارت دیگر، شانس مهاجرت به سمت بالاشهر در بین افرادی که رضایت بیشتری از

---

1.Exp (B)

محلّه خود دارند کمتر از بقیه است. ضریب تعیین این متغیر در پایین شهر بین ۶/۸ درصد و ۹/۳ درصد، و در منطقه مرکز شهر با اندکی تفاوت، بین ۴/۳ درصد و ۵/۸ درصد می باشد. بنابراین، این فرضیه تأیید می شود.

اما محل سکونت دیگران مهم، تا حدی رابطه معنی داری با متغیر وابسته تحقیق دارد. به این معنا که آن عده از پاسخگویان پایین شهری که محل سکونت دوستان و اعضای فامیل شان در بالاشهر تهران می باشد از شانس بیشتری برای مهاجرت به سمت بالا شهر برخوردار هستند. یعنی، نقش دیگران مهم در پایین شهر به عنوان عامل افزایش شانس تمایل به مهاجرت، تعیین کننده می باشد. ضریب تعیین متغیر محل سکونت دوستان بین ۶/۲ درصد و ۸/۵ درصد و ضریب تعیین اعضای فامیل ۲/۹ و ۳/۹ درصد می باشد. اما این رابطه بین پاسخگویان منطقه مرکز شهر معنی دار نمی باشد. بنابراین فرضیه پنجم در منطقه پایین شهر تأیید و در منطقه مرکز شهر رد می شود.

### نتیجه گیری

تحقیق حاضر با هدف بررسی علل تمایل شهروندان تهرانی به مهاجرت به سمت بالاشهر انجام پذیرفته است. یافته های تجربی تحقیق نشان می دهد که اکثر شهروندان تهرانی، متمایل به تغییر محل سکونت خود هستند و در این بین بخش قابل توجهی از شهروندان مناطق پایین دست و مرکزی تهران، به صورت بالقوه، متمایل به جابجایی به سمت بالاشهر تهران می باشند. این امر در مناطق مرکزی شهر برجستگی خاصی دارد به صورتی که در برخی از محلات منطقه مرکز شهر، به رغم رضایت نسبی افراد از شرایط محله، بیش از دو سوم خانوارها متمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر هستند.

یکی دیگر از یافته های مهم تحقیق، میزان ادراک و احساس شهروندان از نابرابری های فضایی موجود در تهران می باشد. احساس نابرابری در بعد تحصیلات و ثروت (ابعاد مرتبط با پایگاه اجتماعی اقتصادی) و تسهیلات و دسترسی ها (ابعاد مرتبط با ساختار کالبدی شهری) به نفع مناطق بالاشهری، و در بعد ارزش های اجتماعی و فرهنگی به سود مناطق پایین شهر تهران می باشد، یعنی از نگاه شهروندان تهرانی مناطق بالاشهر دارای امکانات مادی و کالبدی بیشتری نسبت به پایین شهر هستند و در مقابل مناطق پایین شهر نیز از ارزش های اجتماعی بیشتری برخوردار هستند.

همچنین، یافته‌های تحلیلی طرح نشان می‌دهد که میزان رضایت افراد از محله مسکونی تا حد زیادی در شکل‌دهی به نوع سکونت‌گزینی آنها مؤثر است. به صورتی که، یکی از دلایل عدم تمایل افراد به مهاجرت به سمت محلات بالاشهر، در محلات پایین‌شهر، میزان بالای رضایت آنها از محله مسکونی خود می‌باشد. اما در مناطق مرکزی و مرکز شهر شهر تهران، این متغیر نیز در تبیین الگوی سکونت‌گزینی افراد ناتوان است.

یکی دیگر از متغیرهای تعیین‌کننده منطقه آرمانی افراد، که در تحقیق حاضر نیز مورد بررسی واقع شده است، مکان سکونت دیگران مهم آنان (دوستان و اعضای فامیل) می‌باشد. در مناطق پایین‌شهر این متغیر به صورت قابل ملاحظه‌ای در تعیین محله ایده‌آل برای سکونت مؤثر بوده است اما همانند سایر متغیرهای مستقل مورد بررسی، تأثیر این متغیر نیز در بین پاسخگویان محلات مرکزی شهر معنی‌دار نبوده است.

با این حال، از منظر تئوریک، بیشتر تئوری‌های مرتبط با امر مهاجرت درون‌شهری در محیط اجتماعی تهران فاقد قابلیت تبیین و پیش‌بینی سمت و سوی مهاجرت درون‌شهری هستند. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان داد که پایگاه اجتماعی خانوارها رابطه معنی‌داری با تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر نشان نمی‌دهد؛ و از سوی دیگر، رابطه بین احساس نابرابری فضایی و تمایل به مهاجرت به سمت بالاشهر نیز تا حد زیادی غیرمعنی‌دار گردیده است. این امر شاید بدان معناست که امر مهاجرت درون‌شهری پدیده پیچیده‌ای است و لازم است برای بررسی آن، متغیرهای مداخله‌گر به صورت عمیق و چند بعدی مورد مطالعه واقع شوند. بنابراین پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی متغیرهای مداخله‌گر (همچون فاصله محل سکونت تا محل اشتغال، فاصله محل سکونت تا مراکز خدماتی همچون مراکز خدماتی، مراکز آموزشی، مراکز تجاری، و...) سنجیده شود.

در پایان لازم به ذکر است که این تحقیق صرفاً به بررسی میزان و دلایل تمایل بالقوه افراد به مهاجرت به سمت بالاتهران پرداخته است و ضرورت دارد که برای بررسی عینی میزان مهاجرت به سمت بالاشهر از روش‌های تحقیق میدانی و داده‌های ثانویه استفاده شود.

## منابع

- ابراهیم زاده، عیسی. ۱۳۸۵ مهاجرت و شهرنشینی: علل و پیامدها، اطلاعات سیاسی اقتصادی، (۲۳۳-۲۳۴): ۱۷۱-۱۵۸.
- افروغ، عماد. ۱۳۷۷ فضا و جامعه: فضا و نابرابری اجتماعی «ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن»، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- برگر، پتر ل. و توماس لاکمن. ۱۳۷۵. ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت). ترجمه فریبرز محمدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تودارو، مایکل. ۱۳۶۷. مهاجرت داخلی در کشورهای در حال توسعه: بررسی نظریه‌ها، مدارک، روشها و اولویت‌های تحقیق. ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- چلبی، مسعود. ۱۳۷۵. جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
- حاج حسینی، حسین. ۱۳۸۵. "سیری در نظریه‌های مهاجرت". فصلنامه راهبرد، (۴۱): ۳۵-۴۶.
- ریترز، جورج. ۱۳۷۷. نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر نی.
- ساوج، مایک و آلن وارد. ۱۳۸۰. جامعه‌شناسی شهری. ترجمه ابوالقاسم پوررضا. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- سجادی، ژیلا و حمید احمدی دستجردی. ۱۳۸۷. "بررسی علل و پیامدهای اجتماعی - فضایی مهاجرت‌های درون‌شهری اهواز؛ مطالعه موردی: بافت تهران پارس در منطقه ۸ شهرداری تهران". پژوهش‌های جغرافیای انسانی، (۶۶): ۹۹-۱۱۶.
- شکوئی، حسین. ۱۳۶۵. جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- صفائی پور، مسعود. ۱۳۸۷. علل و پیامدهای اجتماعی - فضایی مهاجرت درون‌شهری اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فکوهی، ناصر. ۱۳۸۳. انسان‌شناسی شهری. تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانوئل. ۱۳۸۰. عصر اطلاعات: اقتصاد، فرهنگ و جامعه (ظهور جامعه شبکه‌ای). ترجمه احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان؛ ویراستار علی پایا. تهران: نشر نو.
- کاستلو، وینسنت فرانسیس. ۱۳۶۸. شهرنشینی در خاورمیانه. ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضائی. تهران: نشر نی.

گرب، ادوارد ج. ۱۳۸۱. نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر. ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد. تهران: نشر معاصر. چاپ دوم.

لی، اورت. ۱۳۶۸. "یک نظریه مهاجرت". ترجمه بیژن زارع، ص ۷۶-۵۱ در نظریات مهاجرت. عبدالعلی لهسایی‌زاده. ۱۳۶۸. شیراز: انتشارات نوید.

لیتل، دانیل. ۱۳۸۱. تبیین در علوم اجتماعی: در آمدی به فلسفه علم الاجتماع. ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.

مدنی‌پور، علی. ۱۳۸۱. ظهور یک کلانشهر. حمید زرآزوند، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

مرصوصی، نفیسه. ۱۳۸۳. "توسعه‌یافتگی و عدالت اجتماعی شهر تهران". فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، (۱۴): ۳۱-۱۹.

درگاه ملی آمار. ۱۳۸۵. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵. تهران: مرکز آمار ایران.

منگالام، ج. ج. و هری ک. شوارزولر. ۱۳۶۸. "برخی رهنمودهای نظری برای بنیانگذاری جامعه‌شناسی مهاجرت". ترجمه سعید کیاکجوری، ۵۰-۲۹ در نظریات مهاجرت، عبدالعلی لهسایی‌زاده. ۱۳۶۸. شیراز: انتشارات نوید.

نصیری، معصومه و هادی اعظمی. ۱۳۸۵. "نابرابری‌های شهری تهدیدی برای امنیت اجتماعی تهران، رویکردی در جغرافیای سیاسی". فصلنامه ژئوپلیتیک، (۲): ۶۱-۴۲.

هاروی، دیوید. ۱۳۷۶. عدالت اجتماعی و شهر. ترجمه محمدرضا حائری، فرخ حسامیان، بهروز منادی‌زاده. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

هاروی، دیوید. ۱۳۸۷. شهری شدن سرمایه: چرخه‌ی دوم انباشت سرمایه در تولید محیط مصنوع. ترجمه عارف اقوامی مقدم. تهران: نشر اختران.

Giddens, Anthony. 1984. *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*, Berkeley: University of California Press.

Giddens, Anthony. 2006. *Sociology*. Cambridge: Polity.

Kriesberg, Louis. 1973. *The Sociology of Social Conflicts*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Lee, Everett S. 1966. "A Theory of Migration". *Demography*, 3(1): 47-57.

Lobao, Linda M, et al. 2007. *The Sociology of Spatial Inequality*, Albany:

State University of New York Press.

Noorbakhsh, Farhad. 2005. "Spatial Inequality, Polarization and its Dimensions in Iran: New Empirical Evidence". *Oxford Development Studies*, 33(3): 473-491.

*Online Glossary for Urban Social Geography*, an Introduction;  
[http://www.thebicyclingguitarist.net/studies/geog\\_glossary.htm](http://www.thebicyclingguitarist.net/studies/geog_glossary.htm)

Tickamyer, Ann R. 2000. "Space Matters! Spatial Inequality in Future Sociology". *Contemporary Sociology*, 29(6): 805-813.

White, Paul. 1998. "Social Inequalities and Urban Restructuring". *GeoJournal*, 46: 1-5.